امروزه فرقه‌های گوناگون مسیحی دارای ساختارهای رهبری بسیار متفاوتی هستند. این تحوا چگونه اتفاق افتاد؟ هدف این بررسی تغییر ساختار رهبری مشارکت مسیحی شما نیست، بلکه فقط می‌خواهد خلاصه‌ای از شرح تکامل تاریخی چند ساختار رهبری مختلف را **بعد از** دوران عهد جدید ارائه کند.

۱- ساختار رهبری بدون سلسله مراتب در کلیسای مسیحی: فقط پیران (۳۰ – ۹۷ م.).

الف- شورای پیـــران کلیسا

در دوران عهد جدید (۲۶- ۹۶ م.)، واژه‌های ناظر (یونانی: episkopos)، شبان (لاتین: pastor) و پیر (یونانی: presbuteros) بدون هیچ تمایزی فقط به یک شخص یکسان اطلاق می‌شوند (اعمال رسولان ۱۷:۲۰ و ۲۸، اول پطرس ۱:۵- ۲).

جماعت توسط «شورای پیران کلیسا» (یونانی: presbuterion) (اول تیموتاؤوس ۱۴:۴) هدایت می‌شد. همه پیران مساوی بودند گرچه بعضی از آنها وظیفه موعظه و تعلیم را داشتند (اول تیموتاؤوس ۵: ۱۷). پیران کلیسا در هیچ مدرسه الهیات یا آموزشگاه کتاب مقدس آموزش ندیده بودند. آنها فقط از بالغ‌ترین ایمانداران جماعت بودند که بر اساس شرایط کتاب مقدسی و وظایف کتاب مقدسی برای رهبری انتخاب می‌شدند.

هر جماعت منفرد به لحاظ تشکیلاتی از دیگر جماعت‌های منفرد مستقل بود (نک. راهنمای ۳، پیوست ۱).

ب- مجمع یا شورا؟

بعد از جفای عظیم مسیحیان در اورشلیم (اعمال رسولان ۸: ۱- ۴) ایمانداران به کشورهای مختلف پراکنده شوند و انجیل را موعظه کردند. تعداد زیادی از مردم در انطاکیه سوریه به عیسای مسیح ایمان آوردند. جماعت اورشلیم برنابا را برای کمک به آنها فرستاد و او پولس را از تارسوس ترکیه برای کمک به خودش به آنجا آورد (اعمال رسولان ۱۱: ۱۹- ۲۷). جماعت انطاکیه در نتیجه این فعالیت میسیونری تأسیس گردید.

بعدها تعدادی از مسیحیان یهودی از اورشلیم به انطاکیه مسافرت کردند و سعی می‌کردند ایمانداران را وادار کنند که قبل از اینکه مسیحی بشوند ابتدا یهودی شوند. آنها بدیشان تعلیم دادند که قبل از اینکه آنها بتوانند نجات یابند باید در وهله نخست جسما ختنه شوند (اعمال رسولان ۱۵: ۱). جماعت انطاکیه به منظور حل این مشکل پولس و برنابا را به اورشلیم فرستاد. این جمع شدن مسیحیان از دو جماعت منفرد یک شورا یا مجمع همه جماعت‌ها محسوب نمی‌شود، چون سایر مسیحیان جماعت‌های منفرد (کلیساهای محلی) در منطقه و یا کل جهان در آن نماینده‌ای نداشتند!

به علاوه اعمال فصل ۱۵ فقط به نحوه حل یک مشکل در تاریخ کلیسا مربوط می‌شود، اما نحوه حل یک مشکل را تعلیم نمی‌دهد. این نمونه خوب از دو جماعت منفرد مسیحی که با هم ملاقات کردند تا مشکلی را حل کنند، ممکن است دنباله‌روی شود، اما کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که خدا شورا یا مجمعی را نصب کرد تا بر تمام جماعت‌های منفرد (کلیساهای محلی) موجود در یک کشور یا در جهان ریاست (حکمرانی) کنند.

۲- آغاز ساختار سلسله مراتبی: اسقف‌ها (۹۷- ۳۲۳ م. تا قیصر کنستانتین کبیر).

الف- ویژگی های تاریخی.

ویژگی این دوره از تاریخ کلیسا کشمکش‌های داخلی فراوان کلیسا است. این مشکل به دلیل تأثیر دین یهودیان و ادیان بت‌پرستی غیر یهودیان و تأثیر خارجی سیاستهای امپراتوری روم و فلسفه‌های بت‌پرستانه آن بود. در پایان کلیسای «جهانی» پیروز شد. کلمه «جهانی» (یونانی: Katholikos- واژه کاتولیک از همین واژه یونانی گرفته شده است) بـــه معنی «عمومی و جهانی» در مقابل یک جماعت منفرد (یک کلیسای محلی) است.

ب- تکامل مفاهیم واژه‌شناختی کتاب مقدسی برای پیر.

در خلال این دوره رهبری قوانین آیینی عهد عتیق که شامل کاهن اعظم، کاهنان و لاویان می‌شد در قالب نظام سلسله مراتبی وارد رهبری عهد جدید شد.

- واژه ناظر (اسقف) دیگر به صورت خدمت پیرکلیسا شرح داده نمی‌شد، بلکه برای توصیف یک مقام یا موقعیتی بالاتر از پیران کلیسای مسیحی به کار رفت. این واژه برای اشخاصی استفاده می‌شد که در کلیسای عهد جدید نوعی کاهن اعظم (اسقف) به شمار می‌رفتند. نوعی رهبری محلی در کلیسا و بهترین مقام کلیسا بود. رسولان مرده بودند و در نتیجه اسقفان به عنوان «جانشینان رسولان» به شمار رفتند. کم کم فقط اسقفان می‌توانستند فعالیت‌های رسمی کلیسای مسیحی (مثلا تعمید، شام خداوند، ازدواج و مراسم تدفین، انتصاب پیران) را انجام دهند. اسقف‌های سده‌های دوم و سوم میلادی بدون داشتن هیچ اقتدار یا مجوز کتاب مقدسی خود را رهبران کلیسا ساختند. آنان وجود خود را برای کلیسا حتمی نمودند!

- واژه پیر دیگر تنها مقام اصلی رهبری در کلیسای مسیحی که با پیران دیگر در «شورای پیران کلیسا» شریک است را شرح نمی‌داد. این واژه برای شخصی به کار رفت که در کلیسا کاهن از نوع عهد جدیدی‌اش است. او تنها رهبر و شبان یا کشیش جماعت منفرد (کلیسای محلی) است و زیر نظارت اسقف می‌باشد.

- واژه شماس یا خادم برای شخصی استفاده شد که در کلیسا لاوی از نوع عهد جدیدی‌اش است. او به نـــوعی خـــادم یا دستیار کشیش جماعت منفرد محسوب می‌شد و کشیش بر او نظارت می‌کرد.

بدین ترتیب در دوره عهد جدید در خلال سده‌های دوم و سوم میلادی، گسترشی تاریخی در مفهوم رهبری کلیسای مسیحی به وقوع پیوست. ایگناتیوس (۱۱۰ م.) تنها پدر از دوره رسولان است که بر نظارت تک‌سالارانه پافشاری می‌کرد، اما حتی او هم هرگز به الهی بودن این نهاد اشاره نکرد جروم (۳۸۴ م.) در تفسیری که بر تیتوس ۵:۱ نوشت خاطر نشان ساخت که حاکمیت و سیادت یک اسقف «بیش از آنکه انتصاب واقعی خداوند باشد، عملی سنتی می‌باشد» که برای جلوگیری از انشقاق و دو دستگی در کلیسا به وجود آمده.

به هر حال نه عهد عتیق و نه عهد جدید، هیچ سلسله مراتب اداری را در کلیسای مسیحی تعلیم نمی‌دهند! و تاریخ کلیسا هم به ما می‌آموزد که انتصاب اسقفان به عنوان منصبی جدید در کلیسا نتوانست جلوی چند دستگی را بگیرد!

پ- اسقفان و مقامات اسقفی

اجتماعات جدید مسیحی درهر کجای امپراتوری روم و حتی خارج از آن به وجود آمدند. بسیاری از به اصطلاح «جماعت‌های مادر» (م.ک. غلاطیان ۲۶:۴) نمی‌خواستند «جماعت‌های تحت نظر» (دختر) که خود آنها تأسیس نموده بودند، از زیر نظرشان خارج شوند. پس با استفاده از عنوان «اسقف» یک مقام کلیسایی جدید به وجود آوردند.

در عهد جدید واژه ناظر (اسقف) فقط برای شرح خدمت یک پیرکلیسا به کار می‌رفت، اما در طی قرن دوم کلمه ناظر (اسقف) کم کم برای توصیف **مقام** یا **منصبی** جدید استفاده شد. در عهد جدید «شورای پیران کلیسا» (یونانی: presbuterion) مسؤولیت داشتند که «ناظران» یک جماعت مستقل باشند، اما در طی قرن دوم یک ناظر (اسقف) تبدیل به ناظری (اسقفی) شد که بر تمام جماعت‌های وابسته در یک منطقه خاص نظارت می‌کرد.

کلیسای عهد جدید تنها یک ساختار رهبری وابسته به پیران کلیسا داشت. بدین ترتیب که هر جماعت مستقل به وسیله گروهی از پیران یا مشایخ اداره می‌شد (واژه «پیران» جمع است) اما در خلال سده‌های دوم و سوم میلادی کلیسا ساختار رهبری اسقفی را پیش گرفت، بدین ترتیب که جماعت‌های مستقل در یک قلمرو تبدیل به جماعت‌های وابسته شدند و زیر نظر یک «اسقف» قرار گرفتند (واژه «اسقف» مفرد است؟). تکامل دقیق تاریخی از ساختار رهبری شورای پـــیران کلیسا به ساختار رهبری اسقفی کاملا واضح نیست. همه جماعت‌های وابسته به هم در یک منطقه خاص یک اسقف نشین را تشکیل دادند.

در عهد جدید فقط شوراهای مستقل جماعت‌ها (یونانی: presbuterion) برای هدایت جماعت‌های مستقل محلی انتخاب می‌شدند، اما در قرن‌های دوم و سوم، اسقفان (یونانی: episkopos) مستقلی بودند که به منظور رهبری اجتماعات وابسته به یکدیگر در یک منطقه به این مقام منصوب می‌گردیدند. این اولین قدم در ایجاد ساختار سلسله مراتب در رهبری کلیسای مسیحی بود. به هر حال عهد جدید درمورد تکامل رهبری کلیسا به ساختار سلسله مراتب تعلیمی نمی‌دهد.

هیچ مجوز کتاب مقدسی برای این شاخ و برگ تاریخی وجود ندارد. عهد جدید ساختار رهبری سلسله مراتبی را نه حکم کرده و نه تعلیم داده و نه حتی درباره‌اش توضیحی داده است.

۳- گسترش ساختار سلسله مراتبی: مجمع‌ها و شوراها (پس از ۱۹۵ م.).

تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که چگونه رهبران در کلیسای مسیحی به مانور دادن در موقعیت‌های بالاتر رهبری پرداختند!

الف- گردهمایی‌ها (مجمع‌ها) ی جماعت‌ها.

در فصل ۱۵ اعمال می‌خوانیم که دو جماعت منفرد برای بحث پیرامون مسأله ختنه گرد آمدند، اما این جلسه نمایندگان جماعت‌های موجود در یک ناحیه بخصوص نبود!

در طی سده دوم میلادی برای نخستین بار می‌خوانیم که نمایندگان کلیسای مسیحی در استان آسیا (ترکیه امروزی) گرد هم آمدند. نمایندگان جماعت‌های همجوار برای شرکت در عزل و نصب یک اسقف (!) و تکفیر اعضای جماعت‌هایی که آموزه‌های غلط داشتند (مونتانیست‌ها) دعوت شدند.

چنین گردهمایی کلیسایی در سال ۱۹۵ میلادی در گل (فرانسه امروزی) تشکیل گردید که آیرینیوس اسقفش بود. نمایندگان این گردهمایی‌ها پیران، شماسان و اعضای جماعت‌ها بودند.

ب- مجمعهای اسقفی (شوراها).

در طی سده‌های سوم و چهارم میلادی رتبه سراسقفی (the monistic episcopate = یک اسقف بر چندین جماعت منفرد فرمانروایی کند) به گسترش خود ادامه داد. در این دوره گردهمایی‌ها (شوراها)ی نمایندگان جماعت‌های منفرد به مجمع‌ها یا شوراهای اسقفان بدل گردید.

در مجمع‌های رم (۲۵۴ م.)، انطاکیه (۲۶۴ م. و ۲۶۹ م.) و الویرا (۳۰۵ م.) در کنار اسقف‌ها، پیران و شماسان و اعضای جماعت‌ها نیز جزو نمایندگان بودند، اما در مجمع دوم اسکندریه و ایکونیوم (قونیه، ۲۳۵ م.) تنها اسقف‌ها حضور داشتند. شورای نیقیه (۳۲۵ م.) تصمیم گرفت که تنها اسقف‌ها نمایندگان رسمی جماعت‌ها باشند. با وجودی که در اصل این اسقف‌ها را خود اعضای جماعت‌ها برمی‌گزیدند، اما در سده چهارم میلادی خود اعضای جماعت‌ها از حضور در شوراها محروم شدند و تصمیم‌گیری منحصرا حق ویژه اسقف‌ها گردید!

پ- شوراهای استانی (زیر رهبری اسقفان کلان‌شهرها).

تا سده چهارم میلادی اسقف‌های کلان‌شهرها مهمتر از اسقف‌های دیگر شده بودند. همچنین شوراها که در این قبیل شهرها برگزار می‌شد، به شوراهای استانی تبدیل گردید. نخست به اسقف کلان‌شهری که در آن شورا برگزار شده بود، ریاست افتخاری شورا اعطا می‌گردید، اما رفته رفته این ریاست تبدیل به یک

حق قانونی گردید! بدین ترتیب برجسته‌ترین اسقف‌های کلان‌شهرها ریاست همه اسقف‌های آن کشور را نیز بر عهده گرفتند.

برای نمونه، در غرب اسقف کلان‌شهر رم اسقف اعظم همه اسقف‌های ایتالیا گردید؛ اسقف کلان‌شهر اسکندریه اسقف اعظم همه اسقف‌های مصر، لیبی و پنتاپولیس (پنج شهر) شد؛ اسقف کلان‌شهر کارتاژ اسقف اعظم همه اسقف‌های غرب آفریقا گردید و اسقف کلان‌شهر لیون اسقف اعظم همه اسقف‌های گل (فرانسه) شد. به همین ترتیب در شرق اسقف کلان‌شهر اورشلیم اسقف اعظم همه اسقف‌های فلسطین، اسقف کلان‌شهر انطاکیه اسقف اعظم همه اسقف‌های سوریه و اسقف کلان‌شهر قرنتس اسقف اعظم همه اسقف‌های یونان گردید. شورای نیقیه (۳۲۵ م.) چنین تصمیم گرفت که این شوراهای استانی باید سالی دو بار و زیر رهبری اسقف کلان‌شهر مربوطه برگزار گردند و تنها اسقف‌ها در آن حق رأی داشته باشند!

ت- شوراهای جهانی.

قدرت اسقف‌ها. به موازات شوراهای استانی شوراهای جهانی نیز گسترش پیدا کردند. تا به امروز ۲۳ مجمع جهانی کلیسایی برپا شده است. فراخوان ۸ مجمع نخست از سوی امپراتور بود (سیاسی): شورای نیقیه (۳۲۵ م.)، قسطنطنیه (۳۸۱ م.)، افسس (۴۳۱ م.)، کالسدون (۴۵۱ م.)، قسطنطنیه (۵۵۳ م.)، قسطنطنیه (۶۸۰ م.)، نیقیه (۷۸۷ م.) و قسطنطنیه (۸۶۹ م.).

افزایش قدرت پاپ، اسقف کلان‌شهر رم. در شوراهای بعد بر نفوذ پاپ کلیسای غرب هر چه بیشتر افزوده گشت تا جایی که سرانجام با حمله صلیبیون غربی به قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴ م. میان کلیسای غرب و کلیسای شرق جدایی افتاد. شوراهای به اصطلاح اصلاح شده: شورای شانزدهم در پیزا (۱۴۰۷)، شورای هفدهم در کنستانز (۱۴۱۴- ۱۴۱۸) و شورای هجدهم در بازل (۱۴۳۱- ۱۴۴۳) کوشیدند تا قدرت پاپ را درهم شکسته، جایگاه شورای اسقفان را برتر از پاپ (اسقف رم) قرار دهند. با این حال، اصل رعایت سلسله مراتب بر جای خود باقی ماند.

قدرت مطلق پاپ. جنبش اصلاحاتی که به تشکیل جماعتهای پروتستان منجر گردید، در سال ۱۵۱۷ و با مارتین لوتر آغاز شد. شورای بیست و یکم کلیسای غرب (کلیسای کاتولیک رومی) در ترنت (۱۵۴۵-۱۵۶۳) شورایی ضد اصلاحات بود. شورای بیست و دوم در واتیکان رم (۱۸۶۹- ۱۸۷۰) زیر نفوذ شدید فرقه ژزوئیت (یسوعی) کلیسای کاتولیک رومی در روز ۱۸ جولای ۱۸۷۰ مصونیت از خطای پاپ را اعلان و تصمیمات همه شوراها را منوط به تأیید پاپ نمود! این شورا به «شورای اول واتیکان» موسوم گشت.

۴ - گسترش مناصب سلسله مراتبی: سر اسقفان (کلان‌شهرها)، پاتریارخ‌ها و پاپ‌ها (۳۲۵-۶۰۰ م. تا پاپ گریگوری اول).

سرانجام کشمکش میان اسقفان در شوراها منجر به توجه به این موضوع شد که اسقف بالاترین و مهمترین مقام است. کشمکش سیاسی برای در دست گرفتن قدرت در بین قیصرها در دنیا تبدیل به کشمکش روحانی برای قدرت بین اسقفان در کلیسا شد.

الف- ویژگی‌های تاریخی.

مسیحیان در طی دو سده نخست میلادی زیر آزار شدید امپراتوران روم قرار داشتند، اما از آنجایی که مسیحیت مرتب رشد می‌کرد و دین‌های بت پرستی میدان را برای آن خالی می‌کردند، امپراتور کنستانتین در سال ۳۱۱ قول داد که از مسیحیان حفاظت کند. او و شرکایش در اداره امپراتوری در سال ۳۱۳ م. فرمان میلان را صادر کردند و به موجب آن مسیحیان از موضع و موقعیتی برابر با سایر پیروان ادیان دیگر امپراتوری روم برخوردار گردیدند. پس از اینکه کنستانتین بر دیگر شرکای خود پیروز شد این پیروزی را به خدای مسیحیان نسبت داد و در سال ۳۲۳ م. مسیحی شد. با این وجود هیچ وقت در جلسات کلیسایی شرکت نکرد و بر یک روی سکه‌های او تصویر مسیح دیده می‌شد و بر روی دیگر آن خدای خورشید شکست‌ناپذیر. مسیحیت از ۳۲۳ م. دین رسمی شد و کنستانتین خود را «اسقف امور بیرونی کلیسا» نامید. او در سال ۳۲۶ بیزانتیوم را پایتخت امپراتوری جهان مسیحیت قرار داد و نام آن را به کنستانتینوپل

(قسطنطنیه، استانبول امروزی) تغییر داد. وی در سال ۳۳۰ م. پایتخت سیاسی را هم از رم در غرب به کنستانتینوپل در شرق منتقل نمود که احتمالا دلیلش فشار خانواده‌های قدرتمند بت‌پرست رم بود.

تا ۴۵۰م. در غرب اندک کسانی پیدا می‌شدند که توانایی خواندن به زبان یونانی را داشته باشند و تا ۶۰۰ م. کمتر کسی بود که لاتین بداند. در عرصه سیاست نیز دو امپراتوری قدرتمند تشکیل گردید: امپراتوری روم شرقی به مرکزیت کنستانتینوپل (تا ۱۴۵۳ م.) و امپراتوری روم غربی به مرکزیت رم (تا ۴۷۶ م.). در این قرنها کلیسای یونانی در شرق و کلیسای لاتین در غرب از همدیگر جدا شدند.

در درون کلیسای مسیحی سه تحول اتفاق افتاد:

- تحول آموزه‌های مسیحی در تعلیم.
- ظاهر گرایی مراسم مسیحی در پرستش.
- ایجاد سلسله مراتب مسیحی در رهبری.

ب- اسقف اعظم.

اسقفان کلان‌شهرها را اسقف اعظم می‌نامیدند. پس اسقف‌های اعظم در جماعت‌هایی که توسط رسولان عیسای مسیح تأسیس شده بودند، حتی موقعیتی بالاتر به دست آورند. این اسقف‌نشین‌ها در شهرهای اورشلیم فلسطین، انطاکیه سوریه، افسس ترکیه، قرنتس یونان، رم ایتالیا و اسکندریه مصر واقع بود.

پ- پاتریارخ‌ها.

شورای نیقیه (۳۲۵ م.)، اسقفهای اعظم کلان‌شهرهای رم (در غرب)، اسکندریه (در جنوب) و انـــطاکیه (در شرق) را بالاتر از سایر اسقف‌نشین‌ها قرار داد و آنها را پاتریارخ‌ها نام نهاد. شورای قسطنطنیه (۳۸۱ م.)، کلان‌شهراسقف‌نشین قسطنطنیه و شورای افسس (۴۳۱ م.) اسقف‌نشین اورشلیم را به فهرست پاتریارخ‌ها اضافه کرد؛ یعنی در مجموع پنج مقام اعظم کلیسایی به عنوان پاتریارخ ها.

ت- پاپهـــا.

کم کم دو پاتریارخ برای برتری نسبت به یکدیگر دچار رقابت شدند: پاتریارخ رم در غرب و پاتریارخ کنستانتینوپل در شرق. بعد از سقوط امپراتوری روم غربی در۴۷۶ م.، اسقفان رم به عنوان «پاتریارخ» راضی نبودند. آنها با دادن یک پیشنهاد با مطرح کردن استدلال زیر خواستار مهمترین و بالاترین مقام کلیسایی شدند:

- آنها به متی ۱۸:۱۶- ۱۹ متوسل شدند و چنین تفسیر می‌کردند که عیسی به پطرس برترین مقام را در میان رسولان بخشید.
- آنها به حقایق تاریخی متوسل شدند که هم پطرس و هم پولس در روم زندگی و کار کردند.
- آنها به سنت متوسل شدند که پطرس رسول نخستین اسقف رم بود.

در قسطنطنیه، پاتریارخ‌ها چیزی بیش از یک توپ بازی و گماشته قیصر رومی نبودند. آنها فقط یک وسیله در دستان رهبران سیاسی بودند. پس روم به عنوان یکی از مناطق پنج‌گانه پاتریارخ‌ها نه تنها پرافتخارترین مقام (لاتین: primatus honoris) را در بین پاتریارخ‌ها دریافت کرد بلکه بالاخره تبدیل به مقـــام اعظم مطلق (لاتین: primatus ordinis) در بین پاتریارخ‌ها گردید با عنوان «حق الهی» که مربوط به متی ۱۶: ۱۸- ۱۹ می‌شد.

پاپ اینوسنتیوس اول (۴۰۱- ۴۱۷ م.) به عنوان اسقف روم مدعی اقتداری بالاتر از سایر اسقفان جهان شد. بدین ترتیب کلیسای کاتولیک رومی تبدیل به ساختار نظارت تک سالارانه (a monarchical episcopate)– نظام رهبری که یک نفر در رأس گروهی از اسقف‌ها قرار دارد و بالاترین اقتدار از آن اسقف اعظم رم است. اسقفان روم خودشان را با عنوان " papa " (پاپ) به معنی «پدر» خطاب می‌کردند (م.ک. متی ۹:۲۳). در اصل به تمام اسقفان با عنوان " papa " اشاره می‌شد، اما حالا فقط روم مدعی این عنوان بود.

پاپ گریگوری اول (۵۹۰- ۶۱۵ م.) به عنوان مؤسس قدرت جهانی قلمرو پاپ (مقام پاپی) خوانده می‌شود. پاپ نه تنها به عنوان بالاترین قدرت در امور روحانی ، بلکه همچنین بالاترین مقام قدرت در امور دنیایی محسوب می‌شد.

از زمان برپایی نخستین شورای واتیکان (۱۸۷۰ م.) اسقف رم به عنوان «اسقف جهانی کل کلیسای مسیحی» هم شناخته شد. این اعلانیه اعتراضی بود به وجود جماعت‌های جنبش اصلاحات! همچنین پاپ را «شبان کل کلیسای مسیحی» قلمداد کردند و بدین ترتیب به او جایگاه عیسای مسیح را دادند (م.ک. اول پطرس ۲۵:۲)! نیز پاپ «نماینده مسیح بر روی مسیح» نامیده شد و لذا جایگاه روح‌القدس را هم احراز نمود (م.ک. یوحنا ۱۶:۱۴- ۱۷ و ۲۶، ۷:۱۶- ۱۵)! به این دلایل کلیسای کاتولیک رومی چنین تعلیم می‌دهد که خارج از کلیسای کاتولیک رومی هیچ نجاتی وجود ندارد و دیگر کلیساهای مسیحی رسمیت ندارند!

به هر حال، عیسی هیچگاه به پطرس بالاترین مقام را نبخشید. تفسیر متی ۱۶: ۱۸ - ۱۹ تحت عنوان بالاترین مقام به تعلیم عیسی در متی ۲۰: ۲۵- ۲۸ تجاوز می‌کند. عیسی از پطرس و سایر رسولان به منظور تأسیس نخستین کلیسای تاریخی در میان یهودیان (اعمال رسولان ۲: ۱۴- ۴۲)، نخستین کلیسای تاریخی در میان نیمه یهودیان (سامری‌ها، اعمال رسولان ۸: ۴- ۱۷) و نخستین کلیسای تاریخی در میان غیریهودیان (امت‌ها، اعمال رسولان ۱۰: ۹- ۴۸) استفاده کرد. پس گفته خود را در متی ۱۶: ۱۸- ۱۹، ۱۸: ۱۸ انجام داد. رسولان رهبران بنیانگذار کلیسای تاریخی بودند، اما مقام آنها دارای جانشین نبود چون بر طبق کتاب مقدس کسی واجد شرایط این مقام نبود (اعمال رسولان ۱: ۲۱- ۲۲، افسسیان ۲: ۲۰، مکاشفه ۲۱: ۱۴)!

همه جماعتهای راستین مسیحی معترفند که عیسای مسیح شبان (یونانی: poimen) و ناظر یا اسقف (یونانی:episkopos) کل کلیسای مسیحی بر روی زمین است (یوحنا ۱۶:۱۰، عبرانیان ۲۰:۱۳، اول پطرس ۲۵:۲، ۴:۵) و اعتراف می‌کنند که روح‌القدس نماینده یا وکیل (یونانی: parakletos) عیسای مسیح بر زمین است (یوحنا ۱۶:۱۴- ۱۷ و ۲۶، ۷:۱۶- ۱۵)!

۴- <u>جدایی میان کلیساهای ارتدکس شرق و کاتولیک رومی غرب</u> (۶۰۰- ۱۵۱۷ میلادی).

الف- بیگانگی بین کلیسای غرب و شرق.

قرون وسطی از ۶۰۰ تا ۱۵۱۷ میلادی به طول کشید. در طی قرون نخست این دوران، بین کلیسای لاتین غربی و کلیسای یونانی شرق بیگانگی ایجاد گردید. این بیگانگی در نهایت در سال ۱۲۰۴ منجر به جدایی همیشگی شد.

حوزه وابسته به رسولان در شرق و غرب. حوزه، یک بخش اسقفی بود که توسط یک ناظر یا اسقف اعظم نظارت می‌گردید. در سده نخست رسولان مسیح جماعت‌های مستقل بسیاری را بنیان نهادند. با این وجود از سده دوم تا چهارم سیستم رهبری سلسله مراتبی با اسقف‌ها و شوراهای اسقفی بسط پیدا کردند. در امپراتوری روم شرقی حسی قوی از برابری میان اسقف‌ها وجود داشت، اما در امپراتوری روم غربی وضع به گونه‌ای دیگر بود. مخصوصا رم در غرب مدعی شد که دارای بنیادی از جانب رسولان است و می‌خواست که به عنوان پایگاه و حوزه رسولان در غرب شناخته بشود. در حالی که کلیسای غرب تصمیمات شورای جهانی را پذیرفت، ولی نقش فعالی در شوراها بازی نکرد. در غرب، کلیسا کمتر به عنوان یک هیئت (گروهی سازمان یافته از رهبران) بلکه بیشتر به صورت یک حکومت یعنی حکومت پاپ دیده می‌شد.

حکومت امپراتور در شرق. حکومت زمینی امپراتور در بیزانتیوم (کنستانتینوپل یا استانبول) تصویر (به یونانی: icon) یا نشانه‌ای از حکومت آسمانی خدا به حساب می‌آمد. در شرق امپراتور نماینده خدا بر روی زمین به شمار می‌رفت. در کلیسای شرق مردم در مقابل شمایل مسیح زانو می‌زدند و در قصر در مقابل شمایلی زنده یعنی امپراتور. در شرق خط جدایی واقعی بین کلیسای شرق و دولت روم وجود نداشت. این دو را به عنوان یک ارگانیزم به حساب می‌آوردند؛ یعنی کلیسای شرق (از طریق اسقف‌ها و پاتریارخ‌هایش) مواظب جان‌های مردم و امپراتور روم در بیزانتیوم (به عنوان نماینده خدا بر زمین) مواظب جسم مردم بود. امپراتور روم شوراها را فرا می‌خواند، اسقفان بر آنچه که ایمان حقیقی بود رأی می‌دادند و امپراتور روم تصمیمات شورا را انجام می‌داد.

عملکردهای مستبدانه پاپ در غرب. حملات بربرها در غرب، امپراتوری روم غربی را در هم شکست و این باعث تقویت ساختار استبدادی کلیسای غرب شد. پاپ (به عنوان برترین اسقف) اقتدار در حوزه سیاسی و صدور دستورات دنیوی را به دست آورد. در دوران قرون وسطی بسیاری از قبیله‌های ژرمن به کلیسای غرب پیوستند. از طرفی مردم خواستار «یک کلیسای حکومتی» بودند؛ یعنی یک کلیسا در درون یک حکومت و از طرف دیگر پاپ خواستار «یک حکومت کلیسایی» بود؛ یعنی یک حکومت که توسط یگانه کلیسای رم اداره می‌گردید. پاپ‌ها می‌خواستند که بر کلیسا و دولت حکومت کنند. پس دائما کشمکش میان شاهان دولت‌ها و از طرف دیگر پاپ‌های کلیسای غرب وجود داشت.

روحانیون و غیر روحانیون در غرب. بسیاری از مسیحیان شرق و همینطور الاهیدانان از مردان تحصیل کرده بودند. آنها الهیات می‌خواندند، می‌نوشتند و تعلیم می‌دادند، اما نتیجه تهاجمات بربرها درغرب این شد که بسیاری از مردم تحصیل نکرده ماندند: نمی‌توانستند بخوانند و فقط مفاهیم کلی الهیات را درک می‌کردند. تحصیلات و الهیات در کلیسای غرب به کشیشان اختصاص داشت و در کلیسای غرب بین طبقه روحانیون و طبقه مردم جدایی شدیدی شکل گرفت.

تکامل الهیاتی بین شرق و غرب. کلیسای یونانی شرقی بیشتر نظری بود در حالی که کلیسای لاتین غربی بیشتر تجربی بود. کلیسای یونانی شرق الهیات را در چارچوب پرستش و مناجات می‌شناختند، در حالی که کلیسای لاتین غرب تحت تأثیر نظریات فقهی با مفاهیم قانون رومی بود. هنگام تفکر درمورد تثلیـــــث، کلیسای یونانی شرق با سه گانگی شخصیت‌های الوهیت شروع می‌کردند، در حالی که کلیسای لاتین غرب با وحدت الوهیت. در حالی که کلیسای یونانی شرق هنگام تأمل بر صلیب، دروهله نخست به مسیح به عنوان پیروز (برخاسته از مردگان) می‌اندیشید، کلیسای لاتین غرب در وهله نخست به مسیح به عنوان قربانی (مصلوب) فکر می‌کرد. کلیسای یونانی شرق بیشتر از الوهیت (مسیح به عنوان خدای قادر مطلق) و کلیسای لاتین غرب از رهایی (مسیح به عنوان منجی) صحبت می‌کرد.

پاپ غربی مدعی قدرت جهانی شد. ساختار مرکزیت و حکومتی کلیسای غرب، نخست به پاپ اجازه داد که مدعی قدرت مطلق در غرب شود، اما وقتی که پاپ کم کم به این موضوع اعتقاد پیدا کرد که قدرت بی‌واسطه قضایی او علاوه بر غرب به شرق گسترش یابد مشکل آغاز شد.

پاپ غربی مدعی مصونیت از خطا شد. پاپ در کلیسای غرب مصونیت از خطا را حق مسلم خود می‌دید، اما پاتریارخ‌ها در کلیسای شرق معتقد بودند که در موضوعات مربوط به ایمان (آموزه و زندگی مسیحی) تصمیم نهایی تنها بستگی به پاپ ندارد، بلکه به شورایی که همه اسقفان کلیسای مسیحی در آن حاضر باشند.

ب- برخی ادعاهای پاپ‌های غربی.

پاپ نیکلاس اول (۸۵۸- ۸۶۷ م.) قدرت پاتربارخ‌های رومی را بالاتر از سایر اسقف‌نشینان درون کلیسا در کل جهان و بالاتر از قدرت همه قیصرهای خارج از کلیسا دانست.

پاپ نیکلاس دوم (۱۰۵۹ م.) اقتدار را به پاپی جدید بنام «کاردینال‌ها» سپرد که شامل هیئتی از ۶ اسقف، ۵۰ کشیش و ۱۴ شماس بودند که همه در شهر روم ساکن بودند.

پاپ انوسنتیوس چهارم (۱۲۴۳- ۱۲۵۴ م.) کاردینال‌های رومی را بالاتر از تمام اسقفان جهان می‌دانست و به عنوان نشانه‌ای افتخاری کلاهی قرمز می‌پوشیدند.

پاپ بونیفاسیوس هشتم (۱۲۹۴- ۱۳۰۳ م.) فرمان پاپ را صادر کرد بنام "Unam Sanctum" (۱۳۰۲ م.) و تأکید داشت بر این که شمشیر دنیوی تحت تسلط شمشیر روحانی و قدرت دنیوی تحت تسلط قدرت روحانی است. او حتی چنین اعلام کرد که ایمان به قدرت مطلق پاپ برای نجات ضروری است.

شورای واتیکان ۱۸ جولای ۱۸۷۰ تحت نفوذ فرقه یسوعیان (ژزوئیت‌ها) زمانی که مصون از خطا بودن پاپ را به عنوان یک اصل دینی که همه اعضای کلیسای کاتولیک رومی باید به آن ایمان بیاورند مطرح ساخت، سیستم پاپی را به اوج خود رسانید.

پ- مسأله کلمه «از پسر صادر شده» (Filioque).

در اعتقاد نامه نیقیه – قسطنطنیه در اصل می‌خوانیم: «اعتقاد دارم ... به روح‌القدس، خداوند، حیات دهنده که از نزد خدای پدر صادر شده و همراه با پدر و پسر با یکدیگر پرستش و جلال می‌یابند.» به نظر می‌رسد که از اسپانیا منشأ گرفته و به عنوان محافظی در مقابل آریانیزم (که طبیعت الهی مسیح را مورد حمله قرار داده بود) به شمار می‌رفت (م.ک. رومیان ۹:۸- ۱۰، اول پطرس ۱۱:۱).

کلیسای لاتین غرب در طی شورای تولدو در اسپانیا (۵۸۹ م.) کلمات «و از پسر» (در لاتین filioque) را به اعتقادنامه افزود و حالا ما چنین می‌خوانیم «که از پدر و پسر صادر شده» این عبارت اضافه شده به فرانسه و در آلمان نیز رسید و شارلمانی از آن استقبال کرد و توسط شورای شبه تمثال شکنان - Semi iconoclast فرانکفورت (۷۹۴ م.) هم پذیرفته گردید. نویسندگان دربار شارلمانی عبارت Filioque را موضوعی بحث برانگیز دانسته، کلیسای یونانی شرق را محکوم به ارتداد کردند.

در ۱۰۵۴ م. کاردینال غربی هومبرت فرمان تکفیر را در مقابل مذبح کلیسای هاگیا سوفیا (حکمت مقدس، ایا صوفیه امروزی) در قسطنطنیه قرار داد، ولی رد گردید. این آغاز جدایی بین کلیسای شرق و کلیسای غرب گردید.

در ۱۱۰۹ م. پاتریارخ شرق سرجیوس قسطنطنیه‌ای نام پاپ سرجیوس غربی چهارم را از الواحی که نام پاتریارخ‌ها در خود نگه می‌داشتند و شامل اسامی تمام پاتریارخ‌های زنده و مرده بود و او به عنوان راست‌دین می‌شناخت، حذف نمود. از نظر فنی کلیسای غربی روم و کلیسای شرقی قسطنطنیه مشارکتی نداشتند.

ت- جنگهای صلیبی.

مسیحیان باید به خاطر داشته باشند که جنگهای صلیبی (۱۰۹۶- ۱۲۷۰ م.) تحت عنوان «جنگهای مقدس» از یک سو واکنشی بود به ستم‌ها و آزارهایی که فرمانروایان فاطمی (در مصر- م) و سلجوقیان بر مسیحیان و زایران در فلسطین روا می‌داشتند و از سوی دیگر لبیکی بود به فراخوان پاپ اوربانوس دوم در اجلاس پیاچنزا و کلرمونت (۱۰۹۵ م.) برای آزادساری اورشلیم . جنگهای مقدس به کلی مغایر با تعالیم عیسای مسیح و کتاب مقدس بودند (متی ۳۸:۵- ۴۸)!

صلیبیون اعزامی از سوی کلیسای لاتین غرب در سال ۱۰۹۸ م. انطاکیه را و اورشلیم را در سال ۱۰۹۹ م. از ترکها گرفتند و پاتریارخ‌های لاتین غربی را تأسیس کردند. تا سال ۱۱۸۷ م. پاتریارخ لاتین غربی در اکره و پاتریارخ یونانی شرق در اورشلیم وجود داشتند. دو اسقف رقیب، مدعی یک حکومت شدند و دو جماعت متخاصم که هر دو در یک شهر ساکن بودند روح نفرت و تلخی را از خود نشان می‌دادند. ساکنان شرقی بیزانس بسیاری از ساکنان لاتین کنستانتینوپل را در سال ۱۱۸۲ م. قتل عام کردند. مهاجمان غربی کنستانتینوپل را در سال ۱۲۰۴ م. شکست داده و جدایی و شکاف بین کلیسای ارتدکس در شرق و کلیسای روم در غرب آشکار گردید.

ث- نتیـــــجه.

دشمنی بین پاتریارخ‌های رومی و کنستانتین پل سرانجام باعث اولین شکاف بزرگ در کلیسای مسیحی (یونانی katholikos) سرتاسر جهان گردید. کلیسای مسیحی در شرق شامل چندین کلیسای ارتدکس مستقل و هر کدام با پاتریارخ خودش می‌شد. کلیسای مسیح در غرب کلیسای رومی کاتولیک نامیده شده و پاپ روم رئیس آن محسوب می‌شد. پاتریارخ‌های کلیساهای ارتدکس و پاپ روم دیگر بر تمام اسقفان زیردست خود ریاست می‌کردند. بعدها در غرب اسقفان بسیاری وجود داشتند که طبقه دیگری از رهبران را مابین مقام اسقفان و پاپ به وجود آوردند بنام اسقفان اعظم. اسقف اعظم بر تمام اسقفان یک کشور ریاست می‌کرد. سیستم رهبری سلسله مراتبی در غرب و شرق بالاخره به شکل امروزی‌شان رسید.

۵- اصـــلاحات (۱۵۱۷ م.).

الف- شکاف بزرگ دوم در کلیسای مسیحی.

در طی قرن شانزدهم، فساد چندین رهبر مختلف در کلیسای کاتولیک رومی به قدری زیاد بود که افراد زیادی اصلاحاتی را در کلیسای کاتولیک رومی آغاز نمودند. انسان‌هایی مانند لوتر(۳۱ اکتبر ۱۵۱۷)، سوینگلی (Zwingli- ۱۵۲۲)، کالون (۱۵۳۶)، ناکس (Knox) و سایرین می‌خواستند کلیسای کاتولیک رومی از درون اصلاح گردد، اما رهبری کلیسای کاتولیک رومی در آن زمان با اصلاحات مخالفت کرده و قدرت خود را حفظ کرد. پاپ اصلاح‌طلبان را اخراج کرد. این امر باعث شکاف بزرگ دوم بین کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای اصلاحات در ۱۵۱۷ م. گردید. کلیسای اصلاحات می‌خواست به کلیسای عهد جدید در قرن اول م. باز گردد. درحالی که کلیسای کاتولیک رومی قدرت خود را در چیزهای ظاهری متجلی و پیدا می‌کرد، کلیسای اصلاحات مردم را به چیزهای درونی دعوت کرد. کلیسای کاتولیک رومی بر قدرت مقامات کلیسایی (کشیش، اسقف، اسقف اعظم، پاپ)، آیین‌های دینی و اعمال خوب تأکید می‌کرد. کلیسای اصلاحات بر کلام خدا همانطور که در کتاب مقدس ثبت شده است تأکید می‌کرد عادل‌شمردگی از طریق ایمان و یک زندگی تغییر یافته بر پایه فیض مسیح.

ب- ادامه شکاف در کلیسای مسیحی.

گرچه در سده شانزدهم در اروپا، انگلستان و آمریکا چندین جنبش انجیلی برپا گردید، رشد خیره‌کننده فردگرایی باعث ایجاد فرقه‌های مختلف مسیحی گردید. بعضی از این فرقه‌های کلیسایی باز هم به فرقه‌های کلیسایی دیگر تقسیم شدند. هر فرقه کلیسایی برای رهبری خود طرح خاص خود را ایجاد نمود.

یاداوری: این تاریخ کلیسا بود که آفریننده‌اش رهبران غیر روحانی آن بودند و هیچ اقتدار یا مجوز کتاب مقدسی برای کارهایی که کردند، نداشتند.

۶- دوران جدید.

الف- کلیسای اسقفی.

کلیساهای اسقفی معمولا اعتقاد دارند که فقط یک کلیسا وجود دارد و آن کاتولیک است (در سرتاسر جهان توسعه یافت). جماعتهای محلی منفرد استقلالی ندارند. کلیسا بایستی به صورت یک واحد در جهان دیده بشود، کلیسای واحد بازتابی از امپراتوری رومی است.

تأکید بر مقام اسقفی است که سایر مقامات کلیسایی دیگر را تحت نفوذ خود دارد.

مسیح کلیسای جهانی را به وسیله شورای اسقفان (یا درمورد کلیسای کاتولیک رومی به وسیله اسقف رم، یعنی پاپ) اداره می‌کند و جماعت‌های محلی منفرد را به وسیله اسقفان اداره می‌کند.

ب- کلیساهای جماعتی.

کلیساهای جماعتی معمولا اعتقاد دارند که هر اجتماع محلی کاملا یک کلیساست. جماعت‌های محلی منفرد کاملا مستقل هستند. کلیساهای مستقل بازتابی است از انسان‌های مستقل در دوران روشنفکری و فردگرایی.

هر جا که انجیل موعظه می‌شود مردم ایمان می‌آورند. ایمانداران در جماعتی (کلیسای محلی) جمع می‌شوند که مسیح در آنجا حاضر است (متی ۱۸: ۲۰). آنها داوطلبانه خود را مقید به انجام دعوت کتاب مقدس می‌کنند. این اجتماعات عمدا کوچک نگه داشته می‌شوند تا تأکید بر مقام ایماندار باشد. اجتماعات جدید مستقل از جماعت‌های بزرگتر مستقل به وجود آمده است. اغلب چند کلیسای مستقل ائتلاف سستی از کلیساها را تشکیل می‌دهند که در آن هر کدام از اجتماعات کاملا مستقل باقی می‌ماند.

تأکید بر مقام و موقعیت ایماندار که کاهن، نبی و پادشاه در حوزه آشنایان خود و در کل جماعت، مسؤول رهبری جماعت می‌باشد.

مسیح مستقیما اداره‌کننده کلیسا به وسیله روح‌القدس، به وسیله کتاب مقدس و جلسه کل اعضاست که در آن ایمانداران براساس اصول دموکراتیک تصمیمات مهم می‌گیرند. تحت نفوذ خردگرایی مدرن و دموکراسی جماعت‌های مستقل همدیگر را به صورت کل ملاقات کرده تا کمیته کلیسایی تعیین کنند که وظیفه‌اش اجرای تصمیماتی که در جلسه کل اعض گرفته شده است.

پ- کلیساهای شورایی.

کلیساهای شورایی معتقدند که هر جماعت محلی منفرد کاملا کلیسای مسیح است، اما اینکه یک کلیسای محلی کاملا مستقل نیست و بایستی زیر چتر یک سازمان درون ملت یا حکومت سازماندهی شود. چتر سازماندهی، شورا (به معنی آمدن با یکدیگر) نامیده می‌شود. شورا به معنی جمع شدن پیرانی است که انتخاب شده‌اند تا نمایندگان جماعت‌های منفرد در یک ملت یا حکومت باشند. کلیساهای شورایی بازتابی از ملت یا حکومت ملی هستند.

تـــأکید بر انتصاب مقام کتاب مقدسی گروه پیران است که به صورت ملی با شورا نشان داده می‌شود.

مسیح اداره‌کننده کلیسای ملی یا حکومتی است که به صورت انفرادی (محلی) با مقامات کلیسایی مثل شبانان، پیران و شماسان و به صورت ملی به وسیله شوراهای منطقه‌ای و یک شورای ملی اینکار را انجام می‌دهد.

ت- کلیساهای مشایخی.

کلیساهای مشایخی معمولا معتقدند که هر جماعت محلی منفرد مکاشفه کامل و مرئی بدن جهانی مسیح است (اول قرنتیان ۱۲: ۲۷) و کاملا مستقل می‌باشد.

تأکید بر مقام کتاب مقدسی پیران (مشایخ) (یونانی: presbuteros) است. پیران (مشایخ) یک جماعت محلی منفرد را به اتفاق هم و با گروه پیران (هیأت مشایخ) (یونانی: presbuterion) اداره می‌کنند. تأکید بر مقام هر ایماندار به عنوان کاهن و نبی در حوزه اطرافیان خودش نیز می‌باشد.

مسیح تنها رهبر اعظم کلیساست (افسسیان ۱: ۲۰- ۲۳) و هر جماعت محلی منفرد را با روح‌القدس (یوحنا ۱۶: ۱- ۱۵)، کتاب مقدس (افسسیان ۶: ۱۷) و گروه پیران (اول تیموتاؤوس ۳: ۱- ۷، ۱۴- ۱۵) اداره می‌کند. هر جماعت منفرد خودش شورا یا هیأت پیران خود را تنها بر پایه تعلی کتاب مقدس و در حینی که همه جماعت حضور دارند انتخاب می‌کند. پس گروه پیران و جلسه کل اعضا همدیگر را امتحان می‌کنند. هیأت پیران پیش از هر چیز نماینده مسیح و تعالیم کتاب مقدس هستند و در وهله دوم نماینده اهداف جلسات کل جماعت.

۷- تعلیـــــم عهد جـــــدید.

الف- شورای پیـــران کلیسا.

عهد جدید تعلیم می‌دهد که هر جماعت محلی منفرد به عنوان رهبر دارای شورای پیران خود می‌باشد (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴).

- اعمال رسولان ۲۰: ۱۷، ۲۸. همه پیران (اعمال رسولان ۲۰: ۱۷)، اسقف (ناظرین) و شبانان (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸) نامیده می‌شوند.
- تیتوس ۱: ۵). تمام پیران (تیتوس ۱: ۵)، اسقفان (ناظران) نامیده می‌شوند (تیتوس ۱: ۷).
- اول پطرس ۵: ۱و ۲. تمام پیران (اول پطرس ۵: ۱)، شبانان و اسقفان (ناظرین) (اول پطرس ۵: ۲) نامیده می‌شوند و تحت نظر شبان اعظم، عیسای مسیح هستند.

واضح است که در واژگان لوقا، پولس و پطرس استفاده از سه کلمه ناظران، پیران و شبانان به صورت جایگزین درعهد جدید انجام می‌شود. با وجود این که این واژه‌ها در طول تاریخ معنی خاصی پیدا کرده و امروز در فرقه‌های گوناگون آن معنی را می‌دهند، ولی عهد جدید هیچ تمایزی بین ناظرین، پیران و شبانان قائل نمی‌شود. در عهد عتیق یا در کلیسای عهد جدید هیچ سلسله مراتبی وجود ندارد. فقط یک گروه رهبران منصوب شده در هر کلیسای محلی وجود دارد که شورای پیران کلیسا (یونانی presbuterion) (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴) نامیده می‌شود. تمام پیران در این گروه مسؤولیت اداره جماعت مستقل محلی خود را به اشتراک می‌گذارند (اعمال رسولان ۲۳:۱۴، تیتوس ۵:۱).

ب- مفهوم واژه‌های مختلف.

سه واژه پیران، شبانان و ناظرین سه مقام مختلف موجود در کلیسا یا سه جایگاه مقام درکلیسا را شرح نمی‌دهند. همه آنها مربوط به یک مقام بنام پیرکلیسا می‌شوند. یک گروه از رهبران کلیسا را از سه زاویه دید شرح می‌دهند.

- واژه پیران (یونانی presbuteros، انگلیسی priest) نشان دهنده بلوغ روحانی، تجربه و احترام بیشتر به فرمان این رهبران است.
- واژه‌های شبانان (یونانی poimen، لاتین و انگلیسی: pastor) و ناظرین (یونانی episkopos، انگلیسی: bishop) ماهیت خدمات آنها را شرح می‌دهند: آنها مردم را مانند شبانان هدایت و مانند ناظرین فعالیت‌ها را اداره می‌کنند.

عهد جدید تعلیم می‌دهد که تمام پیران یک جماعت منفرد شبانان و ناظرین آن جماعت هستند. تمام پیران یک جماعت منفرد عملکردهای رسمی شبانی، تعلیمی و مدیریتی آن کلیسا را با هم به اشتراک می‌گذارند.

پ- نتیجـــه.

رهبری در کلیسای مسیحی دوران تکاملی طولانی و سختی را پشت سر گذاشته است. منظور از این خلاصه تاریخی، تغییر ساختار رهبری در کلیسای شما به طور اخص نیست، اما این مطالعه به شما و جماعتتان کـمک می‌کند که این نگرش کتاب مقدس نسبت به رهبران کتاب مقدس را حفظ کنید؛ یعنی اینکه «هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد خادم شما باشد و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد» (متی ۲۰: ۲۵ - ۲۸).